چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۳
۰۱۱۴
شماره ۴۲۰۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

درباره سریالی که توانسته موضوع آموزش عمومی را به تلویزیون بیاورد

تا حالا کجا بودی آقای قاضی؟

عاطیه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

زمانی که می‌خواستند «آقای قاضی» را شروع کنند، شاید فکر نمی‌کردند اینقدر ممکن است مخاطب داشته باشد. اما حالا این مجموعه نمایشی در فصل دوم، با استقبال مخاطبان روبه‌رو شده است. البته مخاطبان فقط پیگیر تلویزیون نیستند و گاهی اطلاع ندارند کجا منتشر می‌شود و در پلتفرم‌ها و یا فضای مجازی دنبالش می‌گردند. این مجموعه فارغ از نمایش و داستان و روایتی که برای مخاطب دارد، آموزش هم می‌دهد؛ همان خط مشی رسانه که آموزش و سرگرمی را توامان با هم دارد و همین باعث جذابیتش می‌شود و مورد قبول مخاطب قرار می‌گیرد. فصل دوم آقای قاضی مدتی است که از شبکه دوم سیما با تغییراتی نسبت به فصل اول شروع شده است و در لوکیشن جدیدی که در شهرک غزالی برایش تدارک دیده‌اند به جز صحنه دادگاه، تصاویر بیرونی هم دارد و به گفته کارگردان و تهیه‌کننده همین تغییرات کوچک مخاطب بیشتری را با آنها همراه کرده است. به سراغ محمدحسام حسینی، تهیه کننده و سجاد مهرگان، کارگردان این اثر نمایشی رفتیم تا بیشتر از آن بدانیم.

سیدحسام حسینی، تهیه‌کننده «آقای قاضی» درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

ازما خواستند به پرونده‌های کثیرالشاکی بپردازیم

سیدحسام‌الدین حسینی، تهیه‌کننده «آقای قاضی» است که از فصل دو به این مجموعه پیوست، در گفت‌وگویی که با او داشتیم از تغییرات فصل دوم و مدل مواجهه با این مجموعه نمایشی توسط مخاطبان گفت.

فصل دوم «آقای قاضی» را چطور شروع کردید و توجه شما روی چه مسائلی بود؟

آقای قاضی پروژه‌ای بود که از سال قبل آغاز شده بود. من به‌واسطه دوستی و همکاری نزدیکی که با سجاد مهرگان، کارگردان و طراح اصلی مجموعه آقای قاضی دارم، از ابتدا در جریان ایده و طراحی این پروژه بودم. این کار در مجموعه طرح و برنامه سازمان صداوسیما در دوران مدیریت قبلی شکل گرفته بود و بعدا هم با تهیه‌کنندگی احمد شفیعی، با دو سال لو آن ساخته شد. در فصل اول، با یک ایده تازه مواجه بودیم. از دوستان در قوه قضائیه گرفته تا خود سازمان صداوسیما و حتی تیم سازنده، همگی با یک پیشنهاد جسورانه روبه‌رو بودند. به‌طور کلی، این نوع کارها در ایران تجربه جدیدی است و از جنبه‌های مختلف به شکل یک آزمایش و آزمون‌وخطا (با بازی بهزاد خلج) نزدیک‌تر شویم. به همین دلیل، در قسمت اول و دوم از داده‌گاه بیرون رفتیم و به لوکیشن‌های خارجی سر زدیم و به زندگی خصوصی آقای قاضی نزدیک شدیم تا مخاطب بتواند حس عمیق‌تری نسبت به او پیدا کند. پرونده‌ها در این فصل تنوع بیشتری پیدا کرده‌اند، هم با همراهی دوستان‌مان در قوه قضائیه و هم نگاهی که تیم نویسندگان سریال داشتند. در فصل گذشته بیشتر پرونده‌هایی را بررسی می‌کردیم که مربوط به دعاوی خصوصی یا مسائل مدنی بود. اما در فصل جدید پرونده‌های جنایی و پرونده‌های مشهور و رسانه‌ای نیز اضافه شده‌اند که شاید جذابیت بیشتری برای مخاطبان داشته باشند. ضمن اینکه جنبه‌های آموزشی حقوقی کار و آشنا کردن مردم با حقوق خودشان که در فصل قبل هم بود، در این فصل نیز حفظ شده است. البته تمامی اینها در خدمت درام و با اولویت درام و قصه‌گویی شکل گرفته و به نظرم اینها تغییرات عمده‌ای بوده که صورت گرفته است.

جنبه نکته در حرف هایتان بود که درباره آنها پرسش‌هایی دارم. شما به بعد «آموزش به مردم» تأکید کردید؛ در سریال آقای قاضی ما تقریبا می‌بینیم که آموزش همراه با سرگرمی به مردم منتقل می‌شود. آموزش عنصری است که پیش از این در تلویزیون ما بسیار کمیاب بود؛ چیزی که با سرگرمی ترکیب شود و بتواند با زبانی نرمتر به مخاطب منتقل شود. اگر کمی هم درباره این صحبت کنید که چه چیزهایی برایتان مهم بود که به مردم در این قالب منتقل شود.

ابتدا باید این نکته را توضیح بدهم که آقای قاضی یک اثر نمایشی است نه یک اثر آموزشی. طبیعتا مانند هر اثر نمایشی دیگر اولویت اول آن قصه‌گویی است تا بتواند داستان خود را بهتر تعریف کند و درام قوی‌تری را شکل دهد. البته به خاطر موضوع و جنس سوژه‌ای که دارد و ماجراهایی که در آن اتفاق می‌افتد یک میزانسن آموزشی نیز در آن به وجود می‌آید و می‌توان گفت پیام‌ها و آموزش‌هایی از طریق آن انتقال پیدا می‌کند. من می‌خواهم توضیح بدهم که هرچقدر داستان بهتری تعریف شود، این آموزش به‌طور مؤثرتری منتقل می‌شود. در طول تاریخ، قصه‌های کهن ما آموزنده‌ترین فضایل را به ما منتقل کرده‌اند. بنابراین موفقیت این سریال در بخش آموزشی از توانایی آن در قصه‌گویی نشأت می‌گیرد. ما سعی کردیم این ویژگی را در این فصل ارتقا دهیم تا جایی که توانستیم البته قضاوت با اهل فن و مخاطبان است، اما تلاش ما این بوده که قصه‌های بهتری تعریف کنیم و همین اتفاق هرچقدر قصه بهتری تعریف کنیم فضایل بیشتری را بیان کرده‌ایم و به یک تعبیر، اثر را آموزشی‌تر کرده‌ایم.

من از به‌کار بردن تعبیر «آموزشی» پرهیز دارم زیرا این تعبیر نوعی تقسیم‌بندی مکانیکی را به ذهن می‌آورد؛ گویی به یک اثر هنری نگاه مکانیکی داشته باشیم و بگوییم این بخش آموزشی است، این بخش سرگرمی است و این بخش هنری است. به این شکل نمی‌توان یک اثر هنری خلق کرد. یا اگر هم خلق شود نتیجه آن اثری ناموفق خواهد بود که نمونه‌های زیادی از آن وجود دارد. حتما شما هم نمونه‌های زیادی در ذهن دارید.

لطفا کمی درباره پرونده‌های جدیدی که در فصل دوم به آنها پرداختید صحبت کنید. اگر ممکن است مصداق‌هایی بیاورید که به چه پرونده‌هایی ورود کرده‌اید و سخ‌های این کار را نیز توضیح دهید. مثلا ممانعت از ورود به یک پرونده خاص یا هر سخنی دیگری که برای شما اعمال شد؟

ابتدا می‌خواهم بگویم که اتفاقا دوستان قوه قضائیه از ما خواستند به پرونده‌های کثیرالشاکی و پرونده‌هایی که مردم به آنها مبتلا هستند، بپردازیم؛ پرونده‌هایی که یا خود مردم درگیر آنها هستند یا به خاطر فضای رسانه‌ای با آنها آشنا شده‌اند و سوالات و ابهاماتی دارند. از این جهت واقعا مشکل خاصی نداشتیم. مساله اصلی این است که هرکدام از پرونده‌هایی که درباره آنها صحبت می‌کنیم به یکی از اقشار یا چند قشر مختلف اجتماعی اشاره دارد و شاید این مساله کمی مشکل ایجاد کند.

چه بازخوردهایی با شروع فصل دوم گرفتید. طبیعتا مدل این مجموعه نمایشی به‌گونه‌ای است که می‌تواند با مردم ارتباط برقرار کند.

عرض کنم که هنوز پخش سریال حتی به نیمه نرسیده، بنابراین قضاوت درباره بازخوردها ممکن است کمی زود باشد. اما تا جایی که ما مشاهده کرده‌ایم مردم نسبت به سریال آقای قاضی لطف داشتند. قبل از شروع فصل دوم، مدام در شبکه‌های اجتماعی پرس‌وجو می‌کردند که «فصل دوم کی شروع می‌شود؟» یا «چه کارهایی برای فصل دوم انجام داده‌اید؟» واقعا نمی‌دانم چند سریال دیگر در فضای نمایشی کشور این توفیق را داشته‌اند که صفحه‌های مجازی هواداری برای آنها توسط خود طرفداران و نه روابط عمومی سریال ایجاد شود. آقای قاضی این شانس را داشت و این موفقیت پس از پخش فصل دوم نیز ادامه پیدا کرده و شاید حتی افزایش یافته باشد؛ به دلیل کیفیت بالای اثر و برخی موارد جدیدی که به آن اضافه شده است. بهزاد خلج به عنوان بازیگر و ستاره سریال اکنون شناخته‌شده‌تر شده و توجهات بیشتری را به خود جلب کرده است. پس از پخش هر قسمت بدون اینکه ما بخواهیم هزینه‌ای کنیم صفحه‌های هواداری و کلیپ‌های متعددی از این قسمت‌ها به شکل خودجوش در شبکه‌های اجتماعی مختلف داخلی و خارجی تولید و منتشر می‌شود. بازخوردها واقعا جالب و عجیب است. علاوه‌بر بازخوردهایی که شخصا به بنده، به سجاد مهرگان (کارگردان) و خلج (بازیگر نقش اصلی) یا دیگر بازیگران می‌دهند، بازخوردهای مسئولان سازمان نیز بسیار مثبت و محبت‌آمیز بوده است؛ این را هم بگویم بازخوردهای مثبت به این معنی نیست که ما هیچ ضعفی نداریم. ما قطعا نقاط ضعفی داریم و خودمان نیز به بخشی از آنها واقف هستیم. بخشی که متوجه نیستیم را دوست داریم از رسانه بشنویم.

اگر نکته دیگری دارید، در خدمتتان هستم.

فقط لازم را بگویم که نکته اشاره کنم؛ آقای قاضی نشان می‌دهد که می‌توان با یک تیم کوچک و کم‌هزینه اما با انگیزه و تلاش زیاد کاری مطلوب ساخت. خدا را به‌عظمت‌مان قسم‌خورده‌ایم. اصل آقای قاضی هم‌تم، اما قضاوت درباره فصل دوم را به شما و دیگران واگذار می‌کنم. این سریال نشان می‌دهد که برای ساخت یک اثر موفق الزاما نیازی به هزینه‌های بالا و پروژه‌های بزرگ نیست. با صرف هزینه‌های معقول نیز می‌توان آثار موفقی خلق کرد. این موضوع ارزش پرداختن در فضای رسانه‌ای را دارد؛ چه به‌صورت گفت‌وگوی عمومی و چه به‌صورت مصاحبه‌های تخصصی‌تر با عوامل فنی و کارگردان در رسانه‌های مختلف. این تجربه‌ها می‌تواند برای تولید آثار مشابه مفید باشد. بعد از فصل اول آقای قاضی، چندین مجموعه مشابه ساخته شد اما هیچ‌کدام به موفقیت این سریال نرسیدند. آن آثار فقط به ظاهر آقای قاضی توجه داشتند و به نظر می‌رسد از فرآیند تبدیل ایده به فیلمنامه و سپس به مدیوم نااگاه بودند. علی‌رغم داشتن تهیه‌کنندگان شناخته‌شده، موفقیت آنها به دست نیامد. لازم است درباره این موضوع صحبت شود و کشف کنیم چگونه می‌توان یک اثر موفق ساخت، حتی در روزگاری که به نظر می‌رسد تنها راه موفقیت صرف هزینه‌های بالاست.

خودتان دلیل موفقیت آقای قاضی را چه می‌دانید؟ چون معمولا در فضای نمایشی ما، چه در تلویزیون، چه در سینما و چه در شبکه نمایش خانگی وقتی یک اثر موفق می‌شود بسیاری سعی می‌کنند مشابه آن را بسازند. به عنوان کسی که تهیه‌کنندگی این کار را برعهده داشته‌اید، به نظر شما کلید موفقیت آقای قاضی کجاست؟

اول از همه حس هنری قوی و تجربیدی هنرمند راعامل اصلی موفقیت می‌دانم. اطمینان مدیریه به این حس هنرمند که شاید تازه و ناشناخته بوده، نیز نقشی کلیدی دارد. این موفقیت حاصل جسارت و خروج از مناطق امن است. اثر هنری زمانی خلق می‌شود که هنرمند از الگوهای قدیمی عبور کند و به ناحیه‌های خطر نزدیک شود. شاید مهم‌ترین اتفاقی که در سریال آقای قاضی افتاد همین جسارت و اعتماد مدیران فرهنگی و رسانه‌ای به تیم سازنده بوده است. اما اگر بخواهم به‌طور جزئی‌تر بگویم برای هر قسمت از آقای قاضی، یک جلسه ایده‌پردازی داریم. سپس طرح نوشته می‌شود. طرح خوانده و فیلمنامه نوشته و پس از اصلاحات چند مرحله‌ای می‌شود که یکی از عوامل مرادی (مسئول انتخاب بازیگر و بازیگردان) تحویل داده می‌شود که یکی از عوامل حرفه‌ای سینمای ایران هستند. انتخاب بازیگران، عمدتا از میان هنرجویان و بازیگران تئاتر صورت می‌گیرد. برای هر نقش ممکن است ۱۰ تا ۱۵ بازیگر پیشنهاد شود. پس از انتخاب بازیگران تمرین‌ها با بازیگران آغاز می‌شود و کارگردان بر آنها نظارت دارد. ضبط هر قسمت بسیار طاقت‌فرسا و طولانی بود؛ معمولا از ظهر تا بامداد ادامه داشت و گاهی حتی تا صبح به طول می‌انجامید. وسواس جدی کارگردان نیز نقش مهمی در دستیابی به نتیجه مطلوب داشت. برای مثال، در برخی پروژه‌ها ممکن است کارگردان حضور نداشته باشد و دستیارش کارگردانی را برعهده بگیرد، یا در بعضی از آثار نمایشی دیده‌ام که فیلمنامه جلوی بازیگر است و ازروی آن می‌خواند. که این موارد به‌وضوح در نتیجه نهایی اثر تاثیر منفی دارد. همچنین عوامل سریال واقعا متعهدانه کار کردند. سجاد مهرگان (کارگردان) در زمان فیلمبرداری صاحب فرزند شدند یک‌بار به فرزند شان سر زدند و با وجود این شرایط به کارشان ادامه دادند و در طول فیلمبرداری (حدود هفت ماه) روزانه کمتر از سه ساعت خوابیدند. نه‌فقط سجاد مهرگان بلکه تمام تیم تولید چنین تعهدی را به کار داشتند.

ادامه از صفحه ۱۳

چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۳
۰۱۱۴
شماره ۴۲۰۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

سجاد مهرگان، کارگردان «آقای قاضی» درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

سریالمان در یوتیوب بیشتر از تلویزیون دیده می‌شود

سجادمهرگان معتقداست «آقای قاضی» اثری جدید درمجموعه‌های نمایشی تلویزیون است. او کارگردانی این کار را با مطالعه و پژوهش بسیار شروع کرد و شاید همین تحقیق و پژوهش باعث شد تا در بین مردم دیده شود و آن را دنبال کنند.

چگونه به ایده‌ای سریال «آقای قاضی» رسیدید؟ آن ایده اولیه چقدر با چیزی که ساخته شد هماهنگی داشت؟

شروع سریال «آقای قاضی» و ایده‌یابی برای آن، برای من چندان برمبنای محتوای خاصی نبود؛ یعنی شاید به مضمون یا ایده مشخصی فکر نمی‌کردم. آغاز آقای قاضی برای من بیشتر به معنای فکر کردن به مدیوم تلویزیون بود؛ اینکه در این مدیوم چه آثاری را می‌توان ساخت. من داشتم به این فکر می‌کردم شأن تلویزیون نمی‌تواند مانند شأن پدر یا پدربزرگ یک خانواده باشد. تلویزیون بیشتر شبیه به برادر بزرگ یک خانواده است؛ به این معنا که وقتی تلویزیون تماشا می‌کنید، ممکن است پایتان را جلوی آن دراز کنید یا در حین تماشای آن از جای خود بلند شوید و چای بریزید. بنابراین، تلویزیون جایی برای میخکوب کردن مخاطب نیست؛ یعنی مانند سالن سینما نیست. اساسا در یک مدیوم عمومی که مردم بابت آن پولی پرداخت نمی‌کنند، حتی شبیه به پلتفرم‌ها هم نیست که بگویم «چون برایش پول داده‌ام، پس باید بنشینیم و سریال ببینیم.» پس اولین دغدغه من این بود: چگونه می‌توان مردم را برای تلویزیون نگه داشت تا یک سریال را ببینند؟ این پرسش، آغازگر فکر من درباره آقای قاضی بود. سپس تحقیق کردم و دیدم یک فرمت در برنامه‌های تلویزیونی دنیا وجود دارد به نام «CourtShow». این یکی از نخستین فرمت‌های تلویزیونی است که از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی وجود داشته و متناسب با مخاطب تلویزیون طراحی شده است. شروع کردم به مطالعه درباره آنها و دیدم که چگونه ساخته شده‌اند. اما متوجه شدم هیچ‌کدام از آنها را نمی‌توانیم در ایران اجرا کنیم. دلیلش هم این است ما در ایران خیلی به منطق Reality Show علاقه نداریم. ما احساس می‌کنیم و می‌بینیم که اگر یک اثر تلویزیونی ظاهری دکوری داشته باشد، تماشا نمی‌کنیم. بچه‌های طراح صحنه برای دکوری که قلابی باشد، اصطلاحی به نام «فاساد» دارند. ما ایرانی‌ها به اثری که فاساد باشد، علاقه‌ای به تماشا نداریم. برعکس خیلی جاهای دنیا. مثلا آمریکایی‌ها از سال‌های ۱۹۲۰ استدیو داشته‌اند و هر اثری به صورت استودیویی ساخته شده و سلیقه مردم‌شان آماده دیدن فضای دکور و استودیویی است. وقتی تلویزیون شان هم ساخت کارآمد را شروع کرد، به پیروی از منطق سینمایی شان، استودیوی شان هم شروع به کارکرده و مردم این رویه را دوست داشته‌اند. اما ما در ایران کاملا از نال سینما را شروع کرده‌ایم. اولین فیلم‌هایی که در سینمای ایران داریم «آبی و رابی» و «دختر لر» بوده. ما از ابتدا سینما و تلویزیون را به‌صورت رئال آغاز کرده‌ایم، به همین دلیل عادت به دیدن فاساد نداریم. برای همین، آن CourtShow که در تمام دنیا مرسوم است، من آن را تبدیل به یک کار نمایشی کردم. یعنی تا جایی که ممکن حفظ خط، اما همان طور که در پاسخ به سوال اول‌تان گفتم، تلاش کردیم برخلاف فصل پیش که با فرایند آزمون‌وخطا روبه‌رو بودیم، این بار فرایند تولید را حرفه‌ای‌تر ببینیم. به لطف دوستان در سازمان صداوسیما، این امر امکان‌پذیر شد. با حمایتی که از کار کردند و نگاهی که به جنبه‌های مالی، قراردادی و پشتیبانی داشتند، توانستیم با عوامل درجه یکی همکاری کنیم. به‌عنوان مثال، آقای محسن نصرالله‌می که طراحی دکور و صحنه را انجام دادند عمدتا در سینما کار می‌کنند و تجربه تلویزیونی زیادی نداشتند اما در رشته خود بسیار معتبر هستند. همچنین داوود محمدی به‌عنوان مدیر فیلمبرداری به تیم اضافه شدند که ایشان نیز یکی از مدیران فیلمبرداری مطرح سینمای ایران هستند. سایر عوامل نیز به همین ترتیب تغییر کردند. در طراحی دکور فصل دوم ما نگاهی بلندمدت داشتیم و به همین دلیل در شهرک غزالی سازمان صداوسیما، دکوری به مساحت هزار و ۲۵۰ مترمربع سفارش دادیم. شما تا حالا بخشی از این دکور را دیده‌اید. راهروها و بخش‌های دیگر نیز به کار اضافه شده‌اند که ان‌شاءالله در قسمت‌های پایانی این فصل، آنها را هم خواهید دید. در این فصل سعی کردیم به شخصیت آقای قاضی (با بازی بهزاد خلج) نزدیک‌تر شویم. به همین دلیل، در قسمت اول و دوم از داده‌گاه بیرون رفتیم و به لوکیشن‌های خارجی سر زدیم و به زندگی خصوصی آقای قاضی نزدیک شدیم تا مخاطب بتواند حس عمیق‌تری نسبت به او پیدا کند. پرونده‌ها در این فصل تنوع بیشتری پیدا کرده‌اند، هم با همراهی دوستان‌مان در قوه قضائیه و هم نگاهی که تیم نویسندگان سریال داشتند. در فصل گذشته بیشتر پرونده‌هایی را بررسی می‌کردیم که مربوط به دعاوی خصوصی یا مسائل مدنی بود. اما در فصل جدید پرونده‌های جنایی و پرونده‌های مشهور و رسانه‌ای نیز اضافه شده‌اند که شاید جذابیت بیشتری برای مخاطبان داشته باشند. ضمن اینکه جنبه‌های آموزشی حقوقی کار و آشنا کردن مردم با حقوق خودشان که در فصل قبل هم بود، در این فصل نیز حفظ شده است. البته تمامی اینها در خدمت درام و با اولویت درام و قصه‌گویی شکل گرفته و به نظرم اینها تغییرات عمده‌ای بوده که صورت گرفته است.

جنبه نکته در حرف‌هایتان بود که درباره آنها پرسش‌هایی دارم. شما به بعد «آموزش به مردم» تأکید کردید؛ در سریال آقای قاضی ما تقریبا می‌بینیم که آموزش همراه با سرگرمی به مردم منتقل می‌شود. آموزش عنصری است که پیش از این در تلویزیون ما بسیار کمیاب بود؛ چیزی که با سرگرمی ترکیب شود و بتواند با زبانی نرمتر به مخاطب منتقل شود. اگر کمی هم درباره این صحبت کنید که چه چیزهایی برایتان مهم بود که به مردم در این قالب منتقل شود.

ابتدا باید این نکته را توضیح بدهم که آقای قاضی یک اثر نمایشی است نه یک اثر آموزشی. طبیعتا مانند هر اثر نمایشی دیگر اولویت اول آن قصه‌گویی است تا بتواند داستان خود را بهتر تعریف کند و درام قوی‌تری را شکل دهد. البته به خاطر موضوع و جنس سوژه‌ای که دارد و ماجراهایی که در آن اتفاق می‌افتد یک میزانسن آموزشی نیز در آن به وجود می‌آید و می‌توان گفت پیام‌ها و آموزش‌هایی از طریق آن انتقال پیدا می‌کند. من می‌خواهم توضیح بدهم که هرچقدر داستان بهتری تعریف شود، این آموزش به‌طور مؤثرتری منتقل می‌شود. در طول تاریخ، قصه‌های کهن ما آموزنده‌ترین فضایل را به ما منتقل کرده‌اند. بنابراین موفقیت این سریال در بخش آموزشی از توانایی آن در قصه‌گویی نشأت می‌گیرد. ما سعی کردیم این ویژگی را در این فصل ارتقا دهیم تا جایی که توانستیم البته قضاوت با اهل فن و مخاطبان است، اما تلاش ما این بوده که قصه‌های بهتری تعریف کنیم و همین اتفاق هرچقدر قصه بهتری تعریف کنیم فضایل بیشتری را بیان کرده‌ایم و به یک تعبیر، اثر را آموزشی‌تر کرده‌ایم.

من از به‌کار بردن تعبیر «آموزشی» پرهیز دارم زیرا این تعبیر نوعی تقسیم‌بندی مکانیکی را به ذهن می‌آورد؛ گویی به یک اثر هنری نگاه مکانیکی داشته باشیم و بگوییم این بخش آموزشی است، این بخش سرگرمی است و این بخش هنری است. به این شکل نمی‌توان یک اثر هنری خلق کرد. یا اگر هم خلق شود نتیجه آن اثری ناموفق خواهد بود که نمونه‌های زیادی از آن وجود دارد. حتما شما هم نمونه‌های زیادی در ذهن دارید.

لطفا کمی درباره پرونده‌های جدیدی که در فصل دوم به آنها پرداختید صحبت کنید. اگر ممکن است مصداق‌هایی بیاورید که به چه پرونده‌هایی ورود کرده‌اید و سخ‌های این کار را نیز توضیح دهید. مثلا ممانعت از ورود به یک پرونده خاص یا هر سخنی دیگری که برای شما اعمال شد؟

ابتدا می‌خواهم بگویم که اتفاقا دوستان قوه قضائیه از ما خواستند به پرونده‌های کثیرالشاکی و پرونده‌هایی که مردم به آنها مبتلا هستند، بپردازیم؛ پرونده‌هایی که یا خود مردم درگیر آنها هستند یا به خاطر فضای رسانه‌ای با آنها آشنا شده‌اند و سوالات و ابهاماتی دارند. از این جهت واقعا مشکل خاصی نداشتیم. مساله اصلی این است که هرکدام از پرونده‌هایی که درباره آنها صحبت می‌کنیم به یکی از اقشار یا چند قشر مختلف اجتماعی اشاره دارد و شاید این مساله کمی مشکل ایجاد کند.

چه بازخوردهایی با شروع فصل دوم گرفتید. طبیعتا مدل این مجموعه نمایشی به‌گونه‌ای است که می‌تواند با مردم ارتباط برقرار کند.

عرض کنم که هنوز پخش سریال حتی به نیمه نرسیده، بنابراین قضاوت درباره بازخوردها ممکن است کمی زود باشد. اما تا جایی که ما مشاهده کرده‌ایم مردم نسبت به سریال آقای قاضی لطف داشتند. قبل از شروع فصل دوم، مدام در شبکه‌های اجتماعی پرس‌وجو می‌کردند که «فصل دوم کی شروع می‌شود؟» یا «چه کارهایی برای فصل دوم انجام داده‌اید؟» واقعا نمی‌دانم چند سریال دیگر در فضای نمایشی کشور این توفیق را داشته‌اند که صفحه‌های مجازی هواداری برای آنها توسط خود طرفداران و نه روابط عمومی سریال ایجاد شود. آقای قاضی این شانس را داشت و این موفقیت پس از پخش فصل دوم نیز ادامه پیدا کرده و شاید حتی افزایش یافته باشد؛ به دلیل کیفیت بالای اثر و برخی موارد جدیدی که به آن اضافه شده است. بهزاد خلج به‌عنوان بازیگر و ستاره سریال اکنون شناخته‌شده‌تر شده و توجهات بیشتری را به خود جلب کرده است. پس از پخش هر قسمت بدون اینکه ما بخواهیم هزینه‌ای کنیم صفحه‌های هواداری و کلیپ‌های متعددی از این قسمت‌ها به شکل خودجوش در شبکه‌های اجتماعی مختلف داخلی و خارجی تولید و منتشر می‌شود. بازخوردها واقعا جالب و عجیب است. علاوه‌بر بازخوردهایی که شخصا به بنده، به سجاد مهرگان (کارگردان) و خلج (بازیگر نقش اصلی) یا دیگر بازیگران می‌دهند، بازخوردهای مسئولان سازمان نیز بسیار مثبت و محبت‌آمیز بوده است؛ این را هم بگویم بازخوردهای مثبت به این معنی نیست که ما هیچ ضعفی نداریم. ما قطعا نقاط ضعفی داریم و خودمان نیز به بخشی از آنها واقف هستیم. بخشی که متوجه نیستیم را دوست داریم از رسانه بشنویم.

اگر نکته دیگری دارید، در خدمتتان هستم.

فقط لازم را بگویم که نکته اشاره کنم؛ آقای قاضی نشان می‌دهد که می‌توان با یک تیم کوچک و کم‌هزینه اما با انگیزه و تلاش زیاد کاری مطلوب ساخت. خدا را به‌عظمت‌مان قسم‌خورده‌ایم. اصل آقای قاضی هم‌تم، اما قضاوت درباره فصل دوم را به شما و دیگران واگذار می‌کنم. این سریال نشان می‌دهد که برای ساخت یک اثر موفق الزاما نیازی به هزینه‌های بالا و پروژه‌های بزرگ نیست. با صرف هزینه‌های معقول نیز می‌توان آثار موفقی خلق کرد. این موضوع ارزش پرداختن در فضای رسانه‌ای را دارد؛ چه به‌صورت گفت‌وگوی عمومی و چه به‌صورت مصاحبه‌های تخصصی‌تر با عوامل فنی و کارگردان در رسانه‌های مختلف. این تجربه‌ها می‌تواند برای تولید آثار مشابه مفید باشد. بعد از فصل اول آقای قاضی، چندین مجموعه مشابه ساخته شد اما هیچ‌کدام به موفقیت این سریال نرسیدند. آن آثار فقط به ظاهر آقای قاضی توجه داشتند و به نظر می‌رسد از فرآیند تبدیل ایده به فیلمنامه و سپس به مدیوم نااگاه بودند. علی‌رغم داشتن تهیه‌کنندگان شناخته‌شده، موفقیت آنها به دست نیامد. لازم است درباره این موضوع صحبت شود و کشف کنیم چگونه می‌توان یک اثر موفق ساخت، حتی در روزگاری که به نظر می‌رسد تنها راه موفقیت صرف هزینه‌های بالاست.

خودتان دلیل موفقیت آقای قاضی را چه می‌دانید؟ چون معمولا در فضای نمایشی ما، چه در تلویزیون، چه در سینما و چه در شبکه نمایش خانگی وقتی یک اثر موفق می‌شود بسیاری سعی می‌کنند مشابه آن را بسازند. به عنوان کسی که تهیه‌کنندگی این کار را برعهده داشته‌اید، به نظر شما کلید موفقیت آقای قاضی کجاست؟

اول از همه حس هنری قوی و تجربیدی هنرمند راعامل اصلی موفقیت می‌دانم. اطمینان مدیریه به این حس هنرمند که شاید تازه و ناشناخته بوده، نیز نقشی کلیدی دارد. این موفقیت حاصل جسارت و خروج از مناطق امن است. اثر هنری زمانی خلق می‌شود که هنرمند از الگوهای قدیمی عبور کند و به ناحیه‌های خطر نزدیک شود. شاید مهم‌ترین اتفاقی که در سریال آقای قاضی افتاد همین جسارت و اعتماد مدیران فرهنگی و رسانه‌ای به تیم سازنده بوده است. اما اگر بخواهم به‌طور جزئی‌تر بگویم برای هر قسمت از آقای قاضی، یک جلسه ایده‌پردازی داریم. سپس طرح نوشته می‌شود. طرح خوانده و فیلمنامه نوشته و پس از اصلاحات چند مرحله‌ای می‌شود که یکپارچه می‌شود. طرح خوانده و فیلمنامه نوشته و پس از اصلاحات چند مرحله‌ای به کیومرث مرادی (مسئول انتخاب بازیگر و بازیگردان) تحویل داده می‌شود که یکی از عوامل حرفه‌ای سینمای ایران هستند. انتخاب بازیگران، عمدتا از میان هنرجویان و بازیگران تئاتر صورت می‌گیرد. برای هر نقش ممکن است ۱۰ تا ۱۵ بازیگر پیشنهاد شود. پس از انتخاب بازیگران تمرین‌ها با بازیگران آغاز می‌شود و کارگردان بر آنها نظارت دارد. ضبط هر قسمت بسیار طاقت‌فرسا و طولانی بود؛ معمولا از ظهر تا بامداد ادامه داشت و گاهی حتی تا صبح به طول می‌انجامید. وسواس جدی کارگردان نیز نقش مهمی در دستیابی به نتیجه مطلوب داشت. برای مثال، در برخی پروژه‌ها ممکن است کارگردان حضور نداشته باشد و دستیارش کارگردانی را برعهده بگیرد، یا در بعضی از آثار نمایشی دیده‌ام که فیلمنامه جلوی بازیگر است و ازروی آن می‌خواند. که این موارد به‌وضوح در نتیجه نهایی اثر تاثیر منفی دارد. همچنین عوامل سریال واقعا متعهدانه کار کردند. سجاد مهرگان (کارگردان) در زمان فیلمبرداری صاحب فرزند شدند یک‌بار به فرزند شان سر زدند و با وجود این شرایط به کارشان ادامه دادند و در طول فیلمبرداری (حدود هفت ماه) روزانه کمتر از سه ساعت خوابیدند. نه‌فقط سجاد مهرگان بلکه تمام تیم تولید چنین تعهدی را به کار داشتند.

سینمای هالیوود یک نکته مهم به ما داده که به نظرم آموزش خوبی است. سینمای هالیوود می‌گوید، قصه‌ها واقعی باشند و قصه غیرواقعی، این بهترین مدل ساخت است، «به همین دلیل به سمت کارهای استودیویی رفته‌اند. در سینمای مستقل هالیوود، قصه‌ها عموما واقعی هستند؛ یعنی عشقی که در داستان می‌بینیم واقعی است، قتلی که در داستان می‌بینیم واقعیت دارد و از واقعیت نشات گرفته است اما طراحی فضاها غیرواقعی است؛ یعنی در طراحی تنها به این توجه شده که همه چیز دراماتیک شود. ما در ساخت این مجموعه، ابتدا نشستیم و بررسی کردیم چه مشکلات حقوقی-مدنی‌ای در حال حاضر بین مردم وجود دارد و پرونده‌های زیادی در قوه قضائیه دارند. یک لیست از ۶۰ مشکل تشکیل شد. از این لیست ۶۰ مشکل، بررسی کردیم و دیدیم برای هرکدام چند پرونده داریم و آنها را استخراج کردیم. سپس سه شرط برای خودمان گذاشتیم تا اثرمان که در اتاقک تر و جذاب‌تر شود؛ قصه جذاب داشته باشد، کاراکتر جذاب داشته باشد یا هر دو را داشته باشد. اگر هیچ‌کدام از این شرایط را نداشت، آن سوژه را حذف می‌کردیم. عموما سوژه‌ها از دل این پژوهش‌ها و با توجه به درام و همزمان با توجه به علم حقوق و آیین دادرسی انتخاب شدند. ما سوژه‌های جذاب‌تری هم داشتیم که حتی برای مردم کاربردی تر بودند اما به دلیل اینکه از لحاظ درام حقوقی نمی‌توانستیم به آنها بپردازیم یا به دلیل عدم همکاری قوه قضائیه در تبدیل آنها به یک اثر نمایشی، آنها را کنار گذاشتیم.

این شرایط حتما باعث می‌شد بسیاری از سوژه‌ها حذف شوند. طبیعتا وقتی بحث حقوقی مطرح می‌شود، برخی از سوژه‌ها کنار گذاشته می‌شوند. می‌خواهم از این موضوع استفاده کنم و بپرسم غیر از این، خط قرمزهای دیگر شما برای ساخت این مجموعه نمایشی چه بود؟

خط قرمز دیگری جز مسائل حقوقی برای ما وجود نداشت. یعنی قوه قضائیه تاکید داشت آیین دادرسی و آیین حقوقی درست باشد. ما همیشه با دعوای «علم» و «هنر» مواجه هستیم. هنر اول حس می‌کند و بعد می‌فهمد، ولی علم اول می‌فهمد و بعد حس می‌کند. اینکه ما این فرآیند را برای دوستانی که نگاه حقوقی و چهارچوب دارد را بتوانیم توضیح دهیم و با آنها همکاری کنیم، واقعا برایمان سخت بود؛ یعنی هنوز هم سخت است. به نظرم تجربه نگاری آقای قاضی بسیار جذاب است. این دعوای «علم» و «هنر» خیلی جذاب است. ما درنهایت توانستیم یک اثر قابل قبول خلق کنیم. یعنی در برخی جاها قوه قضائیه همراهی کرد و در جاهای دیگر ما همراهی کردیم تا این اتفاق بیفتد. درنهایت، این یک کار مشترک شد ولی یک فرآیند بسیار سخت بود. برای مثال، من دوست دارم دزدی که گرفته شده، یک سیلی هم به صاحبخانه زده باشد، ولی از لحاظ حقوقی و قضایی این پرونده تا قبل از سیلی زدن، یک «پرونده حقوقی» است و بعد از آن تبدیل به یک «پرونده کیفری» می‌شود. اما مخاطب دوست دارد در این اثر سیلی زدن را ببیند. واقعا این مسائل برایمان سخت بود. یعنی، فیلمنامه‌هایمان ۱۰ یا ۱۲ بار بازنویسی می‌شد تا بتوانیم ملاحظات حقوقی را درونش رعایت کنیم. به نظرم، ما باید این دعوای «علم» و «هنر» را فقط لازم را بگیریم تا بتوانیم به یک «پرونده کیفری» برسیم. اما مخاطب دوست دارد در این اثر سیلی زدن را ببیند. واقعا این مسائل برایمان سخت بود. یعنی، فیلمنامه‌هایمان ۱۰ یا ۱۲ بار بازنویسی می